

شارل بودلر  
مجموعه اشعار  
گل های دوزخی  
نیما زاغیان



مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس ۱۳۵۲



## فهرست

<p>دیوبانو ..... ۶۶</p> <p>نقاب ..... ۶۸</p> <p>در ستایش زیبایی ..... ۷۲</p> <p>عطرِ هوش‌رُبا ..... ۷۶</p> <p>از گیسوان‌اش ..... ۷۸</p> <p>تورا می‌ستایم... ..... ۸۲</p> <p>پستی ..... ۸۳</p> <p>سیراب ناشدنی ..... ۸۵</p> <p>پوشیده در تن پوش قوس قُزح ..... ۸۷</p> <p>افعی رقصنده ..... ۸۹</p> <p>نعش ..... ۹۱</p> <p>فریادی ز زرفا ..... ۹۵</p> <p>خون‌آشام ..... ۹۷</p> <p>حسرت ..... ۹۹</p> <p>حسرت مردگان ..... ۱۰۱</p> <p>گربه ..... ۱۰۳</p> <p>دوئل ..... ۱۰۵</p> <p>ایوان ..... ۱۰۷</p> <p>مُسَخَّرِ شیطان ..... ۱۱۰</p> <p>شبح ..... ۱۱۲</p> <p>نام من این ابیات ..... ۱۱۷</p> <p>هماره، همچنان ..... ۱۱۹</p> <p>او به تمامی ..... ۱۲۱</p> <p>چه خواهی گفت؟ ..... ۱۲۳</p>	<p>یادداشت ضروری مترجم ..... ۹</p> <p style="text-align: center;"><b>دفتر اول</b></p> <p style="text-align: center;">ملال و آرمان</p> <p>مقدمه نویسنده ..... ۱۹</p> <p>دعای خیر ..... ۲۲</p> <p>مرغ توفان ..... ۲۷</p> <p>پَر کشیدن ..... ۲۹</p> <p>پژواک‌ها ..... ۳۱</p> <p>در حسرت‌م آن روزگار برهنه را... ..... ۳۳</p> <p>مشعل‌ها ..... ۳۶</p> <p>پری بیمار ..... ۴۰</p> <p>پری در یوزه‌گر ..... ۴۲</p> <p>زاهدِ ربا ..... ۴۴</p> <p>دشمن ..... ۴۶</p> <p>سرنوشت شوم ..... ۴۸</p> <p>زندگی پیشین من ..... ۵۰</p> <p>کولی‌ها بر جاده ..... ۵۲</p> <p>مرد و دریا ..... ۵۴</p> <p>دُن ژوان در دوزخ ..... ۵۶</p> <p>برای تتودور دُ بانویل ..... ۵۸</p> <p>مجازات غرور ..... ۶۰</p> <p>زیبایی ..... ۶۲</p> <p>آرمان ..... ۶۴</p>
---	--



۳۶۰	شرابِ مرد تنها.	۲۶۸	ناگزیر
۳۶۲	شرابِ عشاق	۲۷۲	ساعت

### دفتر چهارم

#### گل‌های دوزخی

۳۶۷	دییاجهی کتابی مغضوب	۲۷۹	چشم‌انداز
۳۶۹	ویرانی	۲۸۲	خورشید
۳۷۱	زنانِ نفرین شده	۲۸۵	«لولا»ی «والنسیا»
۳۷۵	دو خواهر خوب	۲۸۶	ماه رنجور
۳۷۷	فواره‌ی خون	۲۸۸	کلفتِ سرخ موی در یوزه‌گر
۳۷۹	تمثیل	۲۹۲	غمِ غربتِ قو
۳۸۲	پناتریس	۲۹۹	کور
۳۸۶	مسخ خون‌آشام	۳۰۱	برای یک رهگذر
۳۹۰	لینه	۳۰۳	اسکلت‌های کشتکار
۳۹۳	سفر به سیترا	۳۰۶	وعده‌های یک چهره
۳۹۹	کوپیدون و جمجمه	۳۰۸	برای امینا بوسجنتی

### دفتر پنجم

#### طغیان

۴۰۳	انکارِ پطرس	۳۱۰	گوهرها
۴۰۷	هاییل و قابیل	۳۱۳	در گرگ و میشِ غروب
۴۱۱	نیایش‌نامه‌ی شیطان	۳۱۷	قُمار
		۳۲۰	«رقص مرگ»
		۳۲۷	دل‌باخته‌ی دروغ‌ها
		۳۳۱	از یاد نبرده‌ام
		۳۳۳	خدمتکار خوش‌قلب
		۳۳۶	مه و باران
		۳۳۸	رویای پاریسی
۴۱۹	مرگ عشاق	۳۴۳	سپیده‌دم

### دفتر ششم

#### مرگ

۴۲۱	مرگ مرد مسکین		
۴۲۳	مرگ مرد هنرمند		
۴۲۵	رویای مرد مشتاق		
۴۲۷	سفر	۳۴۹	روح شراب
		۳۵۲	شرابِ گزمه‌ها
۴۴۵	یادداشت‌ها	۳۵۶	شرابِ مردِ قاتل

### دفتر سوم

#### آب آتش‌قام

۱۲۵	فانوسکان زنده	۲۰۰	چلیکِ نفرت
۱۲۷	بازگشت پذیر	۲۰۲	ناقوس ترک خورده
۱۳۰	اعتراف	۲۰۴	ملال
۱۳۳	پگاه مینوی	۲۰۶	ملال
۱۳۵	سرود شامگاهان	۲۰۸	ملال
۱۳۷	شیشه عطر	۲۱۰	ملال
۱۳۹	زهر	۲۱۲	وسواس
۱۴۱	آسمان ابری	۲۱۴	اشتیاق فنا
۱۴۳	گره	۲۱۶	کیمیای درد
۱۴۶	زورق زیبا	۲۱۸	انعکاس هراس
۱۵۰	دعوت به سفر	۲۲۰	نیایش بت پرست
۱۵۳	جبران‌ناپذیر	۲۲۲	سریوش
۱۵۷	گفتگو	۲۲۴	غیرمنتظره
۱۵۹	سرود خزان	۲۲۸	ندای وجدان در نیمه شب
۱۶۲	برای یک عنبرا	۲۳۰	عاشقانه‌ای غمین
۱۶۶	سرود عصرگاهان	۲۳۳	نیش هشدار
۱۶۹	سیسینا	۲۳۵	برای بانویی از مالابار
۱۷۱	ابیاتی برای شمایل آقای اُتر دومیه	۲۳۸	آوا
۱۷۳	سرود ستایشی برای فرانسه‌ی من	۲۴۰	سرود ستایش
۱۷۶	برای بانویی ناتزاده	۲۴۲	یاغی
۱۷۸	سرگشته و پریشان	۲۴۴	چشمان پرتا
۱۸۱	شیخ	۲۴۶	چشمه
۱۸۲	غزل خزان	۲۴۹	سریها
۱۸۴	اندوه ماه	۲۵۱	بس دور از او
۱۸۶	گره‌ها	۲۵۳	غروب رمانتیسیم
۱۸۸	بوف‌ها	۲۵۵	ابیاتی برای «تاسو در زندان»
۱۹۰	چیق	۲۵۷	پایان روز
۱۹۲	موسیقی	۲۵۹	دوزخ
۱۹۴	گور	۲۶۱	شکوه‌های یک ایکاروس
۱۹۶	نگاره‌ای شگرف	۲۶۳	مُراقبه
۱۹۸	نعش شادمان	۲۶۵	مردی که درخیم خود بود



## مرغ توفان

اسیرِ پست‌بازی‌های پوچ جاشوها خواهد شد  
مرغ توفان گشوده بال بر فراز شورآب‌های ژرف  
هر گاه خطر کند و بال زند از بی‌کشتی‌ها  
کاهلانه و بی‌خیال!  
چه غم‌انگیز مضحکه‌ای ست آن دم که بر عرشه‌اش می‌آورند  
و این شهریار آسمان  
سرافکننده و شرم‌سار  
در دم‌رها می‌کند در دو سوی خویش  
سپید بال‌های سترگ‌اش  
همچون دو پاروی شکسته  
تا بر الوارهای عرشه کشیده شوند  
و بلغزند زیر پاهایش

آه آن بلندپروازِ دریاگرد اینک چه حقیر است و بی‌دست و پا!  
چه زیبا بود و چه دست‌نایافتنی می‌نمود  
و کنون چه زشت و رقت‌بار



## پَرکَشیدن

بر فراز رودها، بر فراز دره‌ها

بر فراز کوهسار، بر فراز بیشه‌ها

بر فراز آب‌ها، بر فراز ابرها

فراسوی آفتاب

فراسوی اثیر

فراسوی سیاه‌چالِ سپهرِ شمع آجین

چه بی‌مهار پر می‌کشی ای روح من

و چون توانا شناگری سرخوش ز شکستن امواج

غرقه در شهوانی‌ترین لذات ناگفتنی

چه هوس‌بازانه با اثیرِ بی‌کران هم‌آغوش می‌شوی

پر بگیر و چنان دور پرواز کن

که نیالاید گندِ مردابِ نامردمان

لُختیِ آزادِ پروازت را

پیرایِ پرهایِ خود در پالودگیِ کلامِ هوا

— که چه راست‌گفتار است با پرواز تو!

در آن قلمروی شفاف بنوش رخوتِ اثیریِ آتش را

که تویی خود مستِ مینوی‌ترین نکتار ایزد بانوان.